

طومار (۱)

علی راد

دانشیار دانشگاه تهران

| ۸۰-۷۳ |

جستارها و یادداشت‌هایی در اسلام شناسی و نقد کتاب



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

Ṭūmār (1):
Essays and Notes in Islamic Studies and Book Critique
Ali Rad

Abstract:

The series of notes published under the title « Ṭūmār » in each issue of Ayeneh Pazhuhesh encompasses content in the field of Islamic studies and book critique. In the first issue of Ṭūmār, the following titles are presented:

1. From Knowledge to Pseudo-knowledge in Companions-Oriented Islam
2. The Role of Sect in Critiquing Ṣaḥīḥ Bukhārī
3. Contradictions in the Concept of Criticizing Sunnah
4. In Honor of His Virtue: Professor Shafei Kadkani and the Book «Galandariyyah dar Tarikh»
5. Qom Seminary and the Specialized Library of Hadith Sciences: Greater than the Library of Shiite in the Third Millennium; Foundations and Functions

چکیده: سلسله یادداشت‌هایی که زیر عنوان طومار در هر شماره آینه پژوهش منتشر خواهد شد، در بردارنده مطالبی است در حوزه اسلام شناسی و نقد کتاب. در شماره یک طومار عناوین زیر را می‌خوانید:

1. از علم تا شبه علم در اسلام شناسی صحابه محور
2. نقش مذهب در نقد صحیح بخاری
3. تناقض در مفهوم انگاره نقد السنّه
4. به احترام فضیلت او: استاد شفیع کدکنی و کتاب قلندریه در تاریخ
5. حوزه علمیه قم و کتابخانه تخصصی علوم حدیث: کتابخانه تراز تشیع در هزاره سوم؛ بایسته‌ها و کارکردها



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

از علم تا شبه علم در اسلام شناسی صحابه محور

خلوص تلاشهای اسلام شناسانه برخی از مدعیان صحابه و تابعین در تفسیر منابع اسلام - قرآن و سنت - در عدم تاثیر پارادایم های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاکم بر روزگار ایشان برای ما محرز نیست و شواهد زیادی برخلاف آن وجود دارد. شکل گیری سقیفه و سکوت در مقابل آن، پدیداری عثمانیه، خوارج، جریان جدال رأی و نقل، اجتهاد مقابل نصوص، سانسور و حذف میراث عترت، حذف فقه علی (ع) از فقه رسمی حکومت و خلافت، حذف مرجعیت عترت و الگوی تقلید در اسلام شناسی، .. از نمونه های آشکار این مدعا هستند و مدعیان اسلام شناس صحابه و تابعین در پدیداری، توسعه و تثبیت آنها نقش بنیادین و موثری داشتند. سلطه و همینه این پارادایم ها چنان قوی بود که ایشان را به خوانشی سوگیرانه از منابع اسلامی سوق داد لذا یکسان انگاری میراث فکری صحابه و تابعین با رتبه و تراز قرآن و سنت برخلاف واقعیت های تاریخی است.

منابع تراجم و رجال اهل سنت اثبات می کند که همه افراد موصوف به عنوان صحابه و تابعین دسترسی تمام و کامل به سنت نداشتند، دانشوران سترگ قرآن شناس میان ایشان به ندرت حضور داشتند، از نبوغ همتراز در فهم عمیق و دقیق منابع اسلام برخوردار نبودند، نزاهت اخلاقی، تقوای فکری و علمی یکسان نداشتند لذا فرضیه دستیابی همگی ایشان به مرجعیت علمی در اسلام شناسی مخدوش است و حتی درباره افراد مشهور و سرآمد ایشان نیز این فرضیه نیازمند بازپژوهی انتقادی است. بنا بر این سهل انگاری در اعتماد به میراث صحابه و تابعین در شناخت اسلام اصیل برخلاف موازین اخلاق پژوهش و منطق علمی حاکم بر مطالعات اسلامی شناسی است زیرا نمی توان شبه علم را جایگزین علم ناب نمود.

از سوی دیگر نقد و نظر آراء و اندیشه های صحابه و تابعین نزد خود ایشان امری رایج و مرسوم بود و آنان بدون تقدس سازی و بزرگ نمایی از یکدیگر به سنجش، نقد، تایید و رد اقوال و برداشت های اسلام شناسانه همدیگر از منابع اسلام میپرداختند؛ نمونه های جدی و فراگیری از آیین خود انتقادی صحابه و تابعین شناسایی و تحلیل شده است (بنگرید: جار الله، عبد السلام بن صالح، نقد الصحابة والتابعین للتفسیر: دراسة نظرية تطبيقية، ص ۱۱۱-۴۷۷)؛ این نتیجه گویای این مهم است که خود صحابه و تابعین اعتقادی به قداست و حجیت اندیشه ها و آرای خود نداشتند لذا ادعای سلفیه معاصر در اعتبار مطلق میراث ایشان نادرست است.

نقش مذهب در نقد صحیح بخاری

ادعای دکتر عزازی در بدعت جو بودن شیعه به خاطر نقد صحیح بخاری (عزازی، طعون و شبهات الشيعة الامامية حول صحيح البخاري والرد عليها، ج ۱، ص ۴۵-۴۷)، انگیزه خوانی و فرافکنی بیش نیست. آیا دکتر عزازی به قلب ها و ذهن های نویسندگان شیعی احاطه غیبی دارد که چنین

داوری می‌کند که شیعه از طریق نقد صحیح بخاری به دنبال بدعت هستند؟ آیا اساساً انگیزه‌ها دست‌یافتنی هستند که نقد پذیر باشند؟ از اصول مسلم نقد علمی، پرهیز از نقد انگیزه و التزام به نقد انگیخته است: «انظر الی ما قال لالی من قال» و امروزه چنین رویکردی از مصادیق مغالطات نقد به‌شمار می‌آید که متأسفانه در سراسر کتاب دکتر عزّازی سایه افکنده است و نویسندگان شیعی را به دلیل نقد صحیح بخاری بدعت‌گرا، دشمن اهل سنت، منحرف از اسلام و... خوانده است.

چرا نقد صحیح بخاری باید از جمله معیارهای بدعت باشد مگر این کتاب یا مولف آن از چه قدسیت و منزلت و حیاتی برخوردارند که نقد آن به منزله نقد قرآن تلقی شود؟ شیعه از تفکری آزاد و عقلانیت خود بنیاد برخوردار است و برای بخاری و همگنان ایشان از آغاز تا پایان چنین قدسیتی قائل نیست و نقد هر اندیشه مشکوک در اسلام شناسی را از وظایف و رسالت خود می‌داند و تاریخ پرفروغ مذهب تشیع گواه این مطلب است.

برپایه دیدگاه دکتر عزّازی ناقدان اهل تسنن صحیح بخاری - که شماری از ایشان از استادان سرشناس دانشگاه‌های مصر هستند - باید بدعت‌گرا باشند و همه یاوه‌هایی را که دکتر عزّازی درباره مذهب شیعه به دلیل نقد صحیح بخاری می‌گوید باید به همان سان درباره مذاهب ناقدان بخاری از اهل سنت نیز جاری و صادق بدانند و بدان التزام داشته باشد زیرا جرم اینان مشترک و آن نقد صحیح بخاری است؛ باید ایشان را نیز تکفیر کند و دشمن اسلام و مسلمین بداند.

تعصب کورکورانه و تقلید جاهلانه، واقعیت را برای دکتر عزّازی شبیهه پژوه مشتبه کرده است و ذهن او را به حالت شبیهه در شبیهه و جهل مقدس مرکب دچار نموده است. به احتمال زیاد او در تالیف کتابش چنین می‌پنداشت که به حقیقت رسیده است غافل از اینکه در امتداد سراب گام برداشته است. ایشان باید دقت می‌کرد که مذهب افراد در نقد صحیح بخاری هیچ نقش و کارکردی ندارد و چنین شبیهه افکنی علیه مذهب تشیع خود شکن است و خود مذهب دکتر عزّازی نیز محکوم به آن است پس هر چه علیه شیعه می‌گوید درباره مذهب خود او صادق است. اما شیعه هیچ وقت ناقدان حدیث خود را طرد و تکفیر نمی‌کند و از دایره ادب و اخلاق علمی پا فراتر نمی‌گذارد.

تناقض در مفهوم انگاره نقد السنّة

سنت معتبر، به دلیل وحیانی بودن، عصمت در مصدر و محتوا، عدم اختلاف درونی گزاره‌ها و آموزه‌ها با یکدیگر، نقد ناپذیر و در سنجش اعتبار سایر گونه‌های میراث مسلمین سنج و معیار است. نظریه‌های شارحان، فقیهان هم‌تراز با سنت معتبر نیستند و این همانی میان آنها وجود ندارد. هر حدیثی الزاماً ترجمان سنت معتبر نیست لذا احادیث قابل نقد هستند ولی

سنت معتبر و اصیل فرا نقد است زیرا از حجیت و اعتبار ذاتی برخوردار است. تصور نقد سلبی سنت از اساس نادرست است زیرا پیشتر در میزان خرد ناب اعتبار آن اثبات شده است. اساساً نقد سلبی زمانی ضرورت می یابد که لزوم و نیاز آن پدید آید؛ این نیاز در نقد، تردید در اصالت و اعتبار یک پدیده است که عقل خود بنیاد راستی آزمایی و ژوایی آن را ضروری می سازد اما اگر چنین لزوم و نیازی وجود نداشت، به نقد نیز نیازی نخواهد بود و در این موقعیت ادعای نقد بویژه گونه سلبی آن معنادار نخواهد بود. به همین دلیل است که اعتبار سنت معتبر چون بر پایه معیارهای عقلی، قرآنی و کلامی، عصمت مضمونی آن قطعی است دانش یا گرایش به نام نقد السنّة در فرایند تاریخی گفتمان حدیث پژوهان مسلمین پدید نیامده است زیرا تعبیر نقد السنّة، مفهومی متناقض نما و ترکیبی خود شکن است و همانند تعبیر درد بی دری و رنگ بی رنگی است. اما اصطلاح نقد الحدیث این چالش را ندارد و دانشی مستقل در هندسه علوم حدیث است زیرا حدیث به معنای ترجمان سنت برایند تلاش انسان عادی و غیر معصوم است و احتمال بروز خطا در فرایند آن از روایت، درایت، استنتاج و تطبیق آموزه ها و نظریه های آن وجود دارد. از سوی دیگر مطالعات دقیق تاریخ حدیث مسلمین نشانگر این مهم است که برخی از جریان ها چون وضع و جعل، غلو، سیاست و ... تلاش نمودند تا در فرایند فراگیری و انتقال احادیث، برایند و درایت حدیث دخل و تصرف نمایند. بنا بر این احادیث مسلمین به دلیل شرایط حاکم بر فرایند و روند انتقال آن به ما به نقد ایجابی و سلبی نیازمند هستند تا ناسره ها از سنت سره و اصیل، تمییز و تفکیک شوند. در قرن دوم هجری همین رویکرد در ارزیابی میراث مسلمین مد نظر دانشوران نامدار است. در رویکرد اعتبارسنجی ابوحنیفه (۸۰-۱۵۰ق) میراث صحابه نقد پذیر ولی سنت اصیل رسول خدا (ص) فرا نقد است:

«ما جاء عن رسول الله صلى الله عليه وسلم لم يقدم عليه أحد، وما جاء عن أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم اخترنا» (أبي نعيم الأصبهاني، مسند أبي حنيفة، ص ۲۲).

یوسف قرضاوی (۲۰۲۲م) از متفکران نامدار معاصر اهل سنت نیز تصریح دارد که میراث پیشینیان ما در سطح بشری آن تحت سیطره نقد هستند زیرا از قداست و عصمت ذاتی برخوردار نیستند، از نگاه عقل خود بنیاد در نقد پذیری میراث آحاد بشر در شرق و غرب جهان تفاوت و تمایزی وجود ندارد و به همین میراث مسلمین هر چند در پیوند با دین هستند باید نقد شود: «اذا كان تراث اسلافنا العظام في مستواه البشري خاضعاً للنقد وليست في ذاته قداسة ولا عصمة فان منطق العقول المستقلة يقول: إن تراث الآخرين سواء كان في الغرب أم في الشرق أحق بالخضوع للنقد والتقويم من تراثنا الذي يتميز بصلته بالدين...» (قرضاوی، یوسف، کیف نتعامل مع التراث و التمدب و الاختلاف، ص ۵). مرتضی عسگری (۱۳۸۶ش) از عالمان معاصر امامیه نیز به این

مهم چنین تصریح می‌کند: «صحيح نیست که هر حدیثی که از رسول الله (ص) روایت شده ما آن را صحيح بدانیم و نتوانیم مورد نقد و بررسی قرار بدسیم، این صحيح نیست..... این همه احادیث متناقض در کتاب های حدیثی هر دو مکتب را چگونه چاره جوئی نمائیم؟...» (مرتضی عسگری، تشیع و جایگاه سنت، ص ۳۴).

به احترام فضیلت او: استاد شفیعی کدکنی و کتاب قلندریه در تاریخ

دیروز هجده مهرماه ۱۴۰۲ توفیق حاصل شد در کتابخانه تخصصی علوم حدیث قم لحظاتی هر چند کوتاه اما سرشار از معنا استاد نامدار ادبیات و شعر معاصر جناب دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی را زیارت کنم و عرض ادب و احترام داشته باشم. این لحظات کوتاه برای بنده بسیار مغتنم بود؛ چهره استاد ترجمان فرزانی، تذکار فضیلت، نماد اخلاق، تجسم شکوه تحقیق، نستوهی در دانستن، بود و البته تواضع و فروتنی در نگاه، سکوت و گفتار ایشان ساری و جاری بود و از بن‌جان نیوشای سخنان همه بود و همه را در خاطر داشت. بازدید استاد از کتابخانه علوم حدیث قم گویای رویکرد استاد به جایگاه بی‌بدیل ریشه‌ها و بنیان‌ها در اسلام‌شناسی بود و بر مکانیت سنت و منزلت حدیث در این روزگار آشفته علم و معرفت نیز دلالت داشت. پیش‌تر در یادداشتی در این کانال از کتاب قلندریه در تاریخ استاد شفیعی سخن گفته بودم و اینک امروز ۱۹ مهر - سالروز میلاد استاد شفیعی کدکنی در سال ۱۳۱۸ ش - از منظری دیگر بدان می‌پردازم.

یک. سخت‌کوشی و نستوهی در تحقیق

کتاب قلندریه در تاریخ جامع‌ترین پژوهش روشمند و تحلیلی در موضوع خود است و تاکنون نیز همانند آن به زبان‌های عربی و انگلیسی منتشر نشده است. این کتاب را استاد به توصیه زنده یاد دکتر بدیع الزمان فروزانفر تألیف کرده است و به مدت چهار و یک سال در جستجوی مصادر اصلی و اولیه درباره قلندریه بوده و سرانجام این اثر را تألیف کردند که در نوع خود کم‌نظیر است.

دو. نمونه موفق در کار بست‌الگوی از پارادایم تا ایدئولوژی

در جستارهای خود بارها از کتاب قلندریه در تاریخ به عنوان مثال موفق در نشان دادن تحولات یک جریان فکری در روند تاریخی آن یاد کرده‌ام. این کتاب تلفیق تصوف با قدرت را به خوبی در الگوی «پارادایم قلندریه - ایدئولوژی قدرت» به تصویر کشیده است. تصور غالب این است که قلندریه فقط جریان عرفانی است لکن این کتاب اثبات می‌کند که جریانی اجتماعی - سیاسی بود که به دنبال سهم‌خواهی از قدرت سیاسی بود هر چند در طول تاریخ دگردیسی‌ها نیز داشته است.

● جمله «به احترام فضیلت او» اقتباس از جمله استاد بدیع الزمان فروزانفر زیر برگه پیشنهاد استخدام دکتر شفیعی کدکنی در دانشگاه تهران است که چنین نوشته بودند: «احترامی است به فضیلت».

حوزه علمیه قم و کتابخانه تخصصی علوم حدیث: کتابخانه تراز تشیع در هزاره سوم؛ بایسته ها و کارکردها

امروزه به دعوت حجت الاسلام و المسلمین معراجی مدیریت محترم کتابخانه تخصصی علوم حدیث توفیق این را داشتیم که در جلسه بازدید آیت الله اعرافی از این کتابخانه شرکت کنم و دقایقی نیز مصدع مهمانان این جلسه شدم و نکاتی را درباره جایگاه این کتابخانه و افق فراروی آن عرض کردم که در بخش دوم این یادداشت به اهم آنها اشاره خواهم نمود.

بخش اول:

در آغاز بخش نخست از یادداشت باید عرض کنم که جلسه امروز فراتر از یک بازدیدهای رایج بود به دلیل تضارب و تبادل آرای که درباره جایگاه و ضرورت توجه حوزه به حدیث پژوهی صورت پذیرفت، ایده هایی که مطرح شد، حمایت‌های همدلانه ای که برای توسعه حدیث دانی روشمند و اجتهادی بیان گردید، در نوع خود کم نظیر بود. مدیریت عالی حوزه علمیه کشور دو ساعت به بازدید از این کتابخانه تخصصی علوم حدیث و گفتگو درباره عرصه ها و زمینه های همکاری و مشارکت حوزه علمیه با این کتابخانه اختصاص داد و با حوصله و اشتیاق از وضعیت و ظرفیت های متنوع و البته مغفول این کتابخانه از نزدیک آشنا شد و نکات و ایده های ارزشمندی را نیز در راستای توسعه تعامل این کتابخانه با طلاب و همکاری های مشترک با بخش های آموزش و پژوهش حوزه بیان نمود که تحسین برانگیز بود. این اهتمام و نگرش عالمانه آیت الله اعرافی به حدیث پژوهی مایه دلگرمی و امید آفرین برای طلاب و پژوهشگران حدیث در حوزه علمیه است. این جلسه گواه اهتمام مدیریت حوزه به کتاب و کتابخانه نیز بود و نشانه های متعددی از رویکرد مثبت و متعالی مدیریت عالی حوزه علمیه به حدیث پژوهی در حوزه را با خود به همراه داشت و بنده به نوبه خودم از این نگاه بلند آیت الله اعرافی به این مهم صمیمانه سپاسگزارم و امید است که پیشنهادات و ایده های ایشان در این جلسه به زودی جامه عمل به خود بپوشد و سال دیگر در همین ایام نخستین رویش های آن را شاهد باشیم: ان شاء الله. پژوهشگران کتابخانه تخصصی علوم حدیث مراتب قدردانی و سپاس خودشان را از حضور و پیشنهادات ارزشمند آیت الله اعرافی اعلام می دارند و دوام توفیقات ایشان را از خداوند خواستارند.

بخش دوم:

یک. جایگاه سنت و حدیث به مثابه ترجمان آن و نقش بی بدیل آن در پدیداری و توسعه علوم اسلامی بر همگان روشن و مبرهن است؛ حدیث مادر علوم اسلامی است و دانشهای اسلامی از آغاز تا کنون نیازمند حدیث بوده و هستند و حدیث عیار سنجش اسلامی بودن این علوم است حتی قرآن و تفسیر آن نیز از مسیر سنت و حدیث به دست ما رسیده است لذا جایگاه سنت در

اندیشه مسلمین بی بدیل و اهتمام به آن امری بایسته و اجتناب ناپذیر است آنگونه که معصومان بر این مهم اهتمام داشتند و به اصحاب خود در ثبت و حراست از میراث مکتوب حدیثی توصیه اکید داشتند.

دو. در تاریخ علم از گذشته تا اکنون دو نوع کتابخانه مواجهیم: کتابخانه های عمومی و کتابخانه های تخصصی. تاریخ حوزه های علمیه شیعه گواه این ادعا است که کتابخانه های بزرگ و جامع حوزه ها همواره در پژوهش و تولید آثار فاخر و سرمایه علمی نقش موثری داشتند؛ اگر کتابخانه بزرگ و فاخر سید مرتضی نبود، تالیف کتابهای ماندگار حدیثی تهذیب و استبصار و دیگر کتب فقهی برای شیخ طوسی به این آسانی میسر نبود و حتی در رشد و ظهور نخبگان این کتابخانه های نقش آفرین بودند و در فرایند تبادل و تداول علم به نسل های آینده کارکرد مهمی را داشتند.

سه. سده معاصر به دلیل تخصصی گرایی در علوم، عصر ظهور کتابخانه های تخصصی در علوم انسانی و تجربی است و کتابخانه تخصصی عنصری اجتناب ناپذیر فرایند رویکرد تخصصی و گرایش محور به دانش است و حوزه های علمیه تشیع نیز از این ضرورت مستثنا نبوده و نیستند ولی کتابخانه تخصصی تراز در هر علم و گرایش علمی معیارها و مولفه های خاص خود را دارد و فقط با نصب یک تابلو و خرید کتاب و عرضه آن در قفسه ها این مهم میسر نیست؛ کتابخانه تخصصی تراز بایستی ضمن حضور در گفتمان علم در پدیداری پژوهش های فاخر و سرمایه و تعاطی افکار و آرای نخبگان نقش آفرین باشد؛ کتابخانه تخصصی تراز رویکردی علمی به علم، کتاب و پژوهشگر است و از به جای نگاه فرایندی و ماشینی در تهیه و عرضه کتاب، نگاهی علمی و تخصصی، به روز و همگام با تحولات دانش دارد. کتابخانه تخصصی تراز خود به مثابه دایره المعارف پویا و سیال علم در یک عرصه خاص است و گذشته تا حال و آینده یک دانش را در خود جای داده است و زبان گویای تاریخ، اندیشوران، اداور و تطورات، فرازها و فرودها، مسائل و چالش ها، اندیشه ها و افکار، جریان ها و مکاتب و علم در یک حوزه کاملاً تخصصی را در قفسه های هوشمند و هدفمند خود جای داده است و در عین سکوت و صامت بودن، فریاد بلند دانش در درازنای تاریخ از گذشته تا اکنون را به پژوهشگران عرضه می دارد.